

ه‌اخرداد

فرهنگی، سیاسی، تاریخی / شماره ۱۴ / بهار ۱۳۷۳ / قیمت ۱۰۰ تومان

- قله رفیع جنبش بیداری
- کذری بر «نهضت امام» از زبان مقام معظم رهبری
- اسلام‌شناسی یا اسلام‌سرایبی
- ویژگیهای امام خمینی (س)
- ریشه اندیشه «اسلام منهای روحانیت»
- حماسه جاوید بانزده خرداد ۵۴
- شریعتی در چهره دیگر
- جمعیت‌های «مؤتلف اسلامی» مشهد
- به یاد حماسه آفرینان بانزده خرداد ۴۲
- اسناد منقشر نشده درباره بازداشت حضرت امام (س)

هـ خرداد

فرهنگی / سیاسی / تاریخی
شماره ۱۴ / سال چهارم / بهار ۱۳۷۳
صاحب امتیاز و مدیر مسئول / سید حمید روحانی

- ۲ ■ سرمقاله • قله رفیع جنبش بیداری
- ۸ ■ همراه با امام • ویژگیهای امام خمینی (س)
- ۱۶ ■ فرهنگ و تاریخ • ریشه اندیشه اسلام منهای روحانیت
- ۲۸ ■ جمعیت های مؤتلف اسلامی
- ۲۲ ■ نقد و نظر • شریعتی در چهره ای دیگر
- ۵۰ ■ اسلام شناسی با اسلام سرایی
- ۵۶ ■ مناسبتها • حماسه جاوید پانزده خرداد ۵۴
- ۶۴ ■ قافله سالار دو عالم
- ۶۶ ■ خاطرات • گذری بر «نهضت امام» از زبان مقام معظم رهبری
- ۸۸ ■ شهدا • زندگینامه شهید علی احمدلو
- ۹۴ ■ زندگینامه شهید حسام الدین ابوالمعالی
- ۹۷ ■ به یاد حماسه آفرینان پانزده خرداد ۴۲
- ■ نکته ها و دانستنیها • سرهنگ آخوندف / دکتر علی شریعتی / میرزا ملکم خان
مکتوبات کمال الدوله / محمدرضاخان پهلوی / ماکس وبر
کارل ماکس / سیر تفکر جدید در جهان و اروپا (۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲
- ۱۰۴ ■ وارده • منطق نوچه های قبیله روشنفکری
- ۱۰۷ ■ سخنی با ناقدان حرفهای آقای سروش
- ۱۱۰ ■ با خوانندگان • حقایق تاریخ
- ۱۱۰ ■ آگاه کردن نسل جوان
- ۱۱۱ ■ اظهر من الشمس
- ۱۱۶ ■ جواب به نامه های رسیده
- ۱۱۸ ■ اسناد تاریخی • اسناد منتشر نشده درباره بازداشت حضرت امام (س)
- ۱۲۱ ■ درباره «رژیم سعودی و حسینیه ارشاد»

« نقل مطالب با ذکر مأخذ آزاد است. »

● سخنی با سانسورچی ها

«کیهان هوایی» از درج دومین پاسخ به «جوایبه» جناب آقای شکوهی؟ یا اشرفی؟! در آن نشریه، سرماز زد، چنانکه نخستین پاسخ به نامبرده را که زیر عنوان «شرعی در چهره دیگر» نگارش شده بود نیز زیر تیغ سانسور تکه باره کرد و به صورت بریده و جویده به چاپ رسانید.

البته این گونه برخوردها از سوی برخی از «کیهان نشینان» عیب نیست! حتماً در این کار و کردارشان «حکمتی» و «مصلحتی» نهفته است که از دید ما آدمهای «بگ لاقبا» پوشیده و مستور است و در واقع «عقل ما قد نمی دهد»! تا نکته های ریز و درشت و... را گسه آنها لمس می کنند و درک می کنند، بتوانیم دریابیم. آخر برخی از آنان هر چه باشد دنیا دیده اند، روزگاری را در آمریکا گذرانده اند و با از ما بهتران حشر و نشر داشته اند، «روشنگر» اند، «دموکرات» اند، قانون دانند، سیاست سرشان می شود، قانون مطبوعات را از براند، به خوبی می دانند که چه نوع سانسوری بایسته است، چه نوع سانسوری ناشایسته است، چه نوشته هایی «حرف ناز» ای ندارد، چه نوشته هایی گرفتار الفاظ شده و از «تاویل» و «توجیه» در مانده و دور مانده است و چه نوشته هایی بر اساس جامع نگری تدوین و تنظیم شده است.



شریعتی در چهره‌ای دیگر

لیکن این قبیله و الانبار از نکه‌ای که غافل مانده‌اند این است که ننگ با رنگ زوده نمی‌شود. با سانسور نمی‌توان بند و بست پشت پرده شریعتی یا ساواک را از ملت ایران و جهان پنهان کرد و مردم را در تاریکی نگهداشت و از نمایان شدن چهره دیگر شریعتی پیشگیری کرد. خوبست که از سرنوشت سانسورچی‌های قداره‌بند تاریخ عبرت بگیرند و از فرو غلظیدن در گلدایی که آنها در آن دست و پا می‌زدند خود را برهانند.

آنچه به دنبال می‌آید متن پاسخ برادر سیدحمید روحانی به «جوایبه» آقای شکوهی با اشرفی در «کیهان هوایی» است که چون نشریه مزبور از چاپ آن خودداری کرده، به انتشار آن می‌پردازیم:

مدیر محترم کیهان هوایی
با سلام

نخست بایستی از تغییر عنوان مقاله «شریعتی در چهره‌ای دیگر» به «شریعتی از نگاهی دیگر» که از سوی آن نشریه صورت گرفت و نیز درج بخش‌هایی از سلسله مقاله‌های یاد شده به صورت دست و پا شکسته و نیمه‌کاره در کیهان هوایی، اظهار تأسف کنم و این حقیقت را یادآور شوم که حفظ موضوع بی‌طرفی و بازگو کردن دیدگاه‌ها، برداشت‌ها، تحلیل‌ها و بررسی‌های گوناگون صاحب‌نظران و

اندیشمندان، بدون هیچ‌گونه دخل و تصرفی، از مسئولیت متگین و سرنوشت‌ساز نشریاتی است که رسالت مقدس فرهنگی را بر دوش دارند و نباید از آن غافل بمانند.

درباره پاسخ علی شکوهی با اشرفی به سلسله نوشته‌های «شریعتی در چهره‌ای دیگر» نکاتی را یادآور می‌شود:

۱. نامبرده در لابلای مقاله‌های خود و پاسخ‌هایی که داده‌اند بارها به این حقیقت اعتراف کرده‌اند که پرونده شریعتی در ساواک را هنوز ندیده‌اند؛ با این وجود به دفاع از او برخاسته و پس از آنکه پیش‌داوری میسوطی درباره او کرده‌اند، تازه... تقاضای نامه‌ای را برای مسؤولان فرستاده... تا امکان رؤیت و مطالعه پرونده شریعتی در ساواک را فراهم آورند... ۱۱

راستی کسی که هنوز هیچ‌گونه آگاهی و اطلاعی از جریان پشت پرده شریعتی ندارد، چگونه به خود رخصت می‌دهد که درباره آن جریان به اظهار نظر و داوری بشیند و به نقد وارد دیدگاه‌های آنان که سالیان درازی روی پرونده او مطالعه کرده‌اند پردازد؟ ۱۲

«گزینش» از پرونده شریعتی متهم کرده‌اند! بدون اینکه توضیح دهند ایشان با آنکه - بنا بر اعتراف خودشان - هنوز پرونده نامبرده را ندیده‌اند از کجا به دست آورده‌اند که نگارنده آنچه را که از پرونده شریعتی ارائه کرده به شکل گزینشی بوده است؟ آیا، صرفاً اینکه شریعتی چندین جلد پرونده دارد می‌تواند دلیلی برای وارد کردن چنین اتهامی باشد؟ کسی که از پرونده‌های ساواک و محتوای آن بی‌خبر است چه می‌داند که استاد گردآوری شده در آن چیست و چه کیفیتی دارد تا به خود رخصت چنین اظهار نظر افتراآمیزی بدهد؟ ۱۳

۲. نامبرده برای آنکه ارتباط پشت پرده شریعتی یا ساواک را «توجیه» کند روی این دروغ بافشاری می‌کند که روزگار آمدن شریعتی به صحنه فرهنگی در سال ۱۳۲۸، دوران جمود و تحجر و چیرگی تر «جدهایی» دین از سیاست» بوده؛ بنابراین شریعتی برای اینکه بتواند در جامعه و اسپگرا، متحجر و... دگرگونی پدید آورد ناگزیر بود که به رژیم شاه و ساواک آوازی بدهد! و به اصطلاح، آنان را بفریند! غافل از اینکه چه این واقعیت را بپذیریم که دوران آمدن شریعتی به صحنه فرهنگی، مبارزه در سطح توده‌هایی که شریعتی با آنان سر و کار داشت جریان غالب بود و چه به تحریف تاریخ پس‌پردازند و آن دوران را، دوران رکود و سکون جامعه و جو غالب را تحجرگرایی

■ کسی که هنوز هیچ گونه آگاهی و اطلاعی از جریان پشت پرده شریعتی ندارد، چگونه به خود رخصت می دهد که درباره آن جریان به اظهار نظر و داوری بنشیند و به نقد و رد دیدگاههای آنان که سالیان درازی روی پرورنده او مطالعه کرده اند پردازد؟!

و نمود کنند این واقعت را نمی توانند نادیده انگارند که در همان دوران و همان شرایط صدها نفر از گویندگان مذهبی در کنار گوش شریعتی به روشنگری، افشاگری و مبارزه با رژیم مسم شاه می سرگرم بوده اند؛ بدون اینکه کوچکترین آوانسی به رژیم شاه بدهند و یا کرنشی و سازشی در برابر دستگاه جهنمی ساواک بکنند.

آقای شریعتی اگر به راستی در اندیشه تبلیغ اسلام و شناساندن چهره مقدس عاشورا ایان بود، می توانست راه طالقانی ها، مطهری ها، هاشمی نژادها، سعیدی ها، غفاری ها و صدها عالم اسلامی و روحانی وارسته را که در آن روز و روزگار، در برابر رژیم طاغوت و ساواک خون آشام آن سرمختانه ایستاده بودند، در پیش بگیرد؛ می توانست راه بخارایی ها، اندرزگوها و دیگر قهرمانانی را که کمان برداشته و در کمین دشمن نشسته بودند، پیشه کنند، می توانست دست کم راه جلال آل احمدها، شیانی ها و حتی بازگان ها و

سحابی ها را که انصافاً از هر گونه بند و بست پنهانی با رژیم شاه برهیز می کردند، برگزینند.

نامبردگان و بسیاری مانند آنان در همان روزگار شریعتی، در صحنه حضور داشتند و بیشتر آنان به گونه ای، با رژیم شاه و خونخواران حاکم مبارزه می کردند و بر ضد آنان افشاگریها و روشنگریهای داشتند و بسیاری از آنان در راه شناساندن اسلام ناب محمدی و مکتب سرخ تشیع رسالت خویش را دنبال می کردند؛ بدون آنکه در برابر طاغوتیان و زورمداران حاکم کوچکترین کرنشی از خود نشان دهند. حال چه بر این باور باشیم که «مبارزات اسلامی در سطح جامعه جریان غالب بود» و چه این پندار نابجا را بپذیریم که «تحریر گرایان و مقدس مآبی غوغا می کرده» و «بحث مذهبی در شکل مترقی محدود بود و مستمعین و مشتریان معدودی داشت»!! این واقعیت انکارناپذیر است که در روزگار شریعتی و در همان شرایطی که او سرگرم مغالزه سیاسی با رژیم شاه و ساواک بود، دلیر مردان دین باور و اسلام شناس کشور ما در راه شناساندن اسلام راستین قلم می زدند و سخن می گفتند، بدون آنکه به قاتلان حسین و ایوذر لبسختند بزنند و دست آلوده آنان را بفشارند.

برای روشن تر شدن واقعیت ها بایستی یادآوری کرد که در آن روزگاری که شریعتی به صحنه فرهنگی گام نهاد (۱۳۴۸) برنامه تبلیغ و ارشاد روحانیان و گویندگان مذهبی به یکی از شیوه های بود که در پی می آید:

الف. رویارویی آشکار با زورمداران حاکم و افشای خیانت ها، قانون شکنی ها و خودکامگی های هیأت حاکمه ایران.

ب. رویارویی غیرمستقیم با رژیم شاه و زورمداران حاکم از راه بازگو کردن تاریخچه ای از زندگی و سرنوشت سیاه و

ظلمت باز فرعونیان، نمرودیان، یزیدیان و دیگر طاغوتیان تاریخ و تطبیق تلویحی آن به رژیم شاه، همراه با شرح و توضیح زندگی و سرگذشت حماسه ساز و افتخار آفرین پیامبران بزرگ، امامان معصوم و دیگر بزرگان اسلام.

ساواک شاه در برابر این گونه تبلیغات و سخنرانی ها تا آن پایه خود را آسیب پذیر می دید که گاهی گویندگان مذهبی را به ساواک فرا می خواند و از آنان می خواست که ملتزم شوند در منابر بر ضد معاویه و یزید نیز سخن نگویند!

ج. بازگو کردن تنها احکام عبادی اسلام و خودداری از هر گونه سخنی که از آن برداشت سیاسی شود. این روش آنهایی بود که بر این باور بودند «مشت با درفش مناسبتی ندارد»، اعلامیه و سخنرانی سیاسی در برابر رژیم تا دندان مسلح هیچ گونه کارایی ندارد «باید دعا کرد تا دستی از غیب بیرون آید و کاری بکند»!!

د. به کارگیری روش منافقانه و عوام فریبانه. این شیوه آن دسته از عناصر فریب کاری بود که به اصطلاح «خدا و خرما» را با هم می خواستند و با آنکه به مبارزه و نهضت باورمند نبودند و یا شهامت آن را نداشتند، در ظاهر، سخنرانیهای به اصطلاح مشرقیانه، فریبنده و روشنفکر مآبانه ای ایراد می کردند؛ از شهادت، سیاست، عاشورا، شور حسین و قیام زینبی فراوان سخن می گفتند، لیکن در پشت پرده با درباریان و ساواکیها بند و بست هایی داشتند، خط می گرفتند و در چهارچوبی که از سوی آنان مشخص شده بود حرکت می کردند.

در میان روحانیان تنها یک تن را می شناسیم که این شگرد را به کار گرفت. او عبدالرضا حجازی بود که در سخنرانیهای خود از حسین، زینب، مکتب عاشورا

فرمان پاد می‌کرد، حتی گاهی به دولت نیز بی‌ناحت، بارها نیز از سوی رژیم شاه ولگون شده دستگیر و زندانی شد، لیکن در پیروزی انقلاب اسلامی مشخص شد که «سوک سرو سوری» داشته است.

اکنون باید دید که از دید اسطوره سازان و روشنفکر مآبان، شریعتی با کدامین شیوه و روش پادشاه در بالا، به کار تبلیغ و ارشاد و سخنرانی و روشگری پرداخت و کدامین راه شیوه تبلیغاتی را در پیش گرفت؟ راه و روش سعیدی؟ مطهری؟ یا عبدالرضا حجازی؟!۱۱

این است اشکال اصلی و اساسی به دکتر شریعتی، که حتی با تحریف تاریخ و ادعای اینکه در سال ۱۳۴۸، سال حضور شریعتی در عرصه فرهنگی، «تحریر گری» و نقش مآبی جو غالب بود، نیز نتوان به آن نگاه پاسخ گفت و نامبرده را تیره کرد.

۲. آقای «علی شکوهی» یا اشرفی بر این آورد که اگر این دروغ را جا بیندازند که: دوران حضور شریعتی در عرصه فرهنگی، «تحریر گری» در جامعه حاکم بود و تر جدایی بین از سیاست رواج داشت، حتماً راه و رفتار شریعتی در برابر ساواک نوجیه پذیر، و در نسل امروز و نسل های آینده در حضور نامش است از این رو، آورده اند:

۱- اشکال اصلی ما این است که این مبارزات در سطح روحانیت، جریان غالب بود همان طور که وجود بازوگان و سحابی دیگر روشنفکران مسلمان در محیط دانشگاهی نتوانست کفه ترازوی دانشگاهها و تحصیلکردگان مدارس و دانشگاهها را به سود اسلام و تفکر دینی سنگین کند...»

مفاهیم میان حضور بازوگان در دانشگاه و نام امام در حوزه قم در سال ۱۳۴۱ تحریف آشکار تاریخ است و پوشاندن دیگر گونی زری است که امام در همان روزهای نخستین نهفت نه تنها در حوزه قم بلکه در

محافل مذهبی و مجامع اسلامی سراسر کشور پدید آوردند. البته اگر حضور امام پیش از آغاز نهفت (سال ۱۳۴۱) در قم با حضور بازوگان ها در دانشگاه مقایسه می‌شود، شاید چندان جای خنده نبوده، لیکن نادیده گرفتن و یا بی‌خسری بودن از حماسه آفرینی های نهفت امام و جهش چشمگیری که ایشان در سطح جامعه اسلامی و محافل روحانی داشتند، مایه تأسف است.

نهفت امام در سال ۲۱ همانند نتندباد توفانباری بود که هر چه اندیشه های ارتجاعی، واپسگرایانه و شیطنانی در محافل و مجامع اسلامی پدید آمده بود را جارو کرد و دیگر گونی زرفی در جامعه اسلامی و محافل روحانی پدید آورد. از این رو، با جرأت و قاطعیت اعلام می‌کنم که در پی نهفت امام - به ویژه به دنبال قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ - هیچ عسالم دینی، پیشوای روحانی و گوینده مذهبی را نتوان یافت که به خود زحمت و جرأت داده باشد، که به طور آشکار از تر «جدایی دین از سیاست» سخن بگوید. در میان روحانیان آن روز ایران، چه آنان که در سطح مرجعیت در قم، مشهد و تهران می‌زیستند، چه آنان که به عنوان اساتید و فضلا در حوزه ها نقش داشتند، و چه آنان که اهل منبر و محراب بودند، هرگز نتوان روی یک نفر انگشت گذاشت که آشکارا نهفت، مبارزه و دخالت در سیاست را نکوهش کند و از تر استعماری «جدایی دین از سیاست» دم بزند.

امام نه تنها توانست در برهه کوناهای جمود و رکود و تحجر و تاریک اندیشی را از برخی حوزه ها و مجامع روحانی بزداید، بلکه در سطح جامعه نیز دیگر گونی فکری زرفی پدید آورد و این جهش بود که در تاریخ نهفت ها و حرکت ها کمتر دیده و شنیده شده است. این نکته ناگفته نماند که در پی آغاز

نهفت امام و اوج آن، این گونه نبود که تحجر گرایان و تاریک اندیشی به کلی ریشه کن شود، بلکه جو غالب جامعه آن گونه بود که تحجر گرایان، عافیت طلبان و حتی عناصر وابسته و سرمپیده به رژیم شاه نه تنها به خود زحمت نمی‌دادند که به شکل صریح و آشکار بر ضد نهفت و مبارزه و رهبر محبوب آن سخن بگویند، بلکه برخی از آنان برای نه دست آوردن پایگاه مردمی ناگزیر بودند که خود را مبارز و هوادار مبارزان و مجاهدان راه اسلام بنمایانند و با دست کم ساکت بمانند و از هر گونه موضع گیری منفی در برابر نهفت اسلامی ایران خودداری ورزند.

حجتیه ایها، ولایتی ها و دیگر باندهای فرمودی که با سرسخی از تر استعماری «جدایی دین از سیاست» جانبداری می‌کردند، در پی آغاز نهفت امام در سال ۲۱ تا روز پیروزی انقلاب اسلامی هیچ گاه به خود این جرأت را ندادند که آشکارا بر ضد امام، مبارزه و مبارزین سخن بگویند و

■ از دید اسطوره سازان و روشنفکر مآبان، شریعتی با کدامین شیوه و روش ... ، به کار تبلیغ و ارشاد و سخنرانی و روشگری پرداخت و کدامین راه و شیوه تبلیغاتی را در پیش گرفت؟ راه و روش سعیدی؟ مطهری؟ یا عبدالرضا حجازی؟!۱۱

اندیشه و اسپر ایانه خود را با صراحت بازگو کنند، زیرا این درنگ به «ساواکی» بودن متهم می‌شدند. این شرایط ناهنجار برای تحجر گرایان و تاریک اندیشان برای این بود که مبارزه، نهضت و اندیشه‌های سیاسی-اسلامی، جریان غالب بود.

۲. تحریف تاریخی دیگری که در نوشته آقای «علی شکوهی» با «اشرفی» دیده می‌شود این است که: «... تبدیل شدن مبارزات دینی به یک جریان فرهنگی غالب در سطح نسل جوان، در بیرون حوزه‌ها عمدتاً مدیون شریعتی است و در درون حوزه‌ها، مدیون حضرت امام...»

اولاً، اگر ایشان این واقعیت را باور دارند که امام توانستند در درون حوزه‌ها چنان تحول و دگرگونی پدید آورند و مبارزه را در سطح حوزه‌ها به یک جریان فرهنگی غالب بدل کنند، نمی‌توانند این دگرگونی را در سطح جامعه نادیده بگیرند، زیرا روشن است هرگونه دگرگونی در سطح حوزه‌ها بی‌درنگ در سراسر کشور تأثیر می‌گذاشت و به طور طبیعی در جامعه دگرگونی پدید می‌آورد. محصلین اسلامی و طلاب جوان که در ماههای محرم، صفر، رمضان و در تعطیلی تابستان در سراسر کشور پراکنده می‌شدند، مشعل داران و سپاهیان راستین اندیشه‌ها، پیام‌ها و نوآوری‌هایی بودند که در حوزه‌ها جریان پیدا کرده بود و بدین گونه آن اندیشه‌ها و جریان‌ها در میان طبقات گوناگون جامعه تأثیر زرفی می‌گذاشت و جامعه را دگرگون می‌کرد. این واقعیت تا آنجا روشن و آشکار است که سالیان درازی پیش از آغاز نهضت امام، یکی از جاسوسهای مرموز رژیم شاه به نام «قولقه» که مدتی را به شکل ناشناس در شهر قم گذرانده و پس از مطالعه گسترده روی حوزه و محافل مذهبی آن شهر مقدس گزارشی تهیه و به مقامات رژیم تقدیم کرده است، روی این واقعیت انگشت گذاشته و

■ این ادعا که «تحجر گرایی» پس از آغاز نهضت امام نیز «جو غالب بوده» و به همین دلیل امام در سال ۴۷ آن گونه بر تحجر گرایان تاخته است، سخنی گزاف و دور از واقعیت است. زیرا امام در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز نه تنها بارها به اندیشه‌های واپسگرایانه پرخاش کرد، بلکه خطر تحجر گرایان را نیز بارها هشدار داد.

چنین هشدار داده بود:

«... چون ایام ماه رمضان و محرم و صفر در س تعطیل است طلاب به وطن خود مراجعت می‌کنند تا از منبر و وجوه بهره‌کنک خرجی به دست آورند و بدین جهت مجموع افکار و نظریاتی که در این مدت در حوزه قم منعکس شده به شهرستانها انتقال یافته و زمینه فکری طبقات دین دار می‌شود...»

افزون بر این، نقش عالمان بزرگ و دین باور استانها، شهرستانها و دیگر مناطق کشور که پیامها و اندیشه‌های امام را در میان پیروان خود رواج می‌دادند و آنان را به پیروی از امام فرا می‌خواندند، از اهمیت والایی برخوردار است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

دوم، همچنان که نهضت امام تنها به حوزه‌ها محدود نشد، بلکه بی‌درنگ در میان طبقات مختلف جامعه تأثیر گذاشت و دگرگونی زرفی پدید آورد - تا آنجا که با گذشت تنها چند ماه از آن نهضت مردم به خیابانها ریختند و حماسه مقدس ۱۵ خرداد

۲۲ را آفریدند - تبدیل شدن مبارزات دینی به یک جریان فرهنگی غالب نیز طبیعی است به درون حوزه‌ها نمی‌توانست محدود بماند.

سوم، این نوشته نامبرده نگارنده را به یاد ترفندی می‌اندازد که دار و دسته «جبهه ملی» پیش از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ برای پیشگیری از رهبری فراگیر و بی‌همشای امام به کار گرفت بودند. در روز ۱۴ خرداد ۴۲ که حدود صد هزار نفر در خیابانهای تهران به پشتیبانی از امام به تظاهرات دست زدند و با شعار:

خمینی بت شکن ملت طرفدار تو
بمیرد، بمیرد دشمن خونخوار تو

به خیابانها ریختند، شماری از مصدق‌ها شتاب زده به تظاهر کنندگان پیوستند و با شعار «خمینی رهبر شیعه، مصلح رهبر ملی» کوشیدند تا از فراگیر شدن رهبری امام در میان عموم ملت ایران پیشگیری کنند و او را رهبر روحانیان و نیروهای مذهبی بنمایانند و مصدق را به عنوان رهبر ملی مطرح کنند!

اکنون نیز به نظر می‌رسد که همین نقشه را برآند در تاریخ دنبال کنند و از روی «الظف» کرم! «فعالاً نقشی برای امام» در درون حوزه‌ها مطرح کنند تا چند صباح دیگر که نسل حاضر در صحنه مبارزه و انقلاب، تبه از جهان فرو بست «دیگران» بتوانند همین نقش را نیز نادیده بگیرند و چنین تحلیل کنند که بله «مبارزه و انقلاب به دست ملی گراها صورت گرفت منتهی چون در میان آنان فردی که مقبولیت عامه داشته باشد، وجود نداشت روحانیت از این حلقه سوه استفاده کردم خمینی آمد بر موج انقلاب سوار شد و...»

۵. آقای «شکوهی اشرفی» آورده اند: «... اما نگاهی به متن سخنانی امام در درسهان ولایت فقیه در سال ۴۷ علیه متحجران و نیز کتاب «حکومت اسلامی» ایشان، نشان می‌دهد که وضعیت تحجر در حوزه‌ها آن قدر نگران کننده بود که امام در تمام آن مساحت تنها در صدد اثبات این امر بدهی بوده اند که

در زمان غیبت امام زمان (عج) هم حکومت اسلامی داریم و فقها باید به چنین امری اقدام کنند! واقعاً این نشانه تحجر حاکم بر جامعه علمی و دینی ما نبود که یک مرجع تقلید مبارز و انقلابی آن هم در سال ۴۸ تازه از ضرورت تشکیل حکومت سخن بگوید و تازه آن را هم منع قلبی بپذیرند... ۱۱

نکت باید از نامبرده پرسید که «درسهای ولایت فقیه» با «حکومت اسلامی» چه تفاوتی با هم دارند؟! دوم باید دانست که باقتضای نام برای اثبات این موضوع که در زمان غیبت، فقهای اسلام به تشکیل حکومت برخاستند نه تنها برای این است که تحجر بر حوزها حاکم بود، بلکه اصولاً بحث‌های استنباطی و اجتهادی چنین شرح و بسط و توضیحی را اقتضا می‌کند. یعنی اصولاً سئوالاتی از مسائل اسلامی که روی آن‌ها عمل می‌شود و حکم آن بایستی از راه استنباط و اجتهاد مشخص شود، به چنین بحث استدلالی نیاز دارد. همین امروز که نظام جمهوری اسلامی در کشور حاکم است اگر آن اشرفی یا شکوهی در درس خارج فقهی که درباره «ولایت فقیه» بحث می‌کند حضور پیدا کند، می‌بیند همانگونه بحث و استدلال برکت که امام در سال ۲۷ داشته است.

این برداشت و اشکال به ناآگاهی و ناشی ایشان به شیوه مسأله‌محور و بازرگرانه و اینکه مسأله «ولایت فقیه» را امری بی‌پنداشته‌اند نیز همین نکته را استواری بر بخشد. اگر قرار بود آنچه را که از دیدشان و دیگر عناصر عادی و عامی بدیهی می‌آید، در مجامع فقهی نیز بدیهی بشمرند و نیز دیدگاه‌ها، پندارها و باورهای مردم کوچه و بازار روی آن نظر و فتوا دهند، تاکنون اسلام حتی نامی نیز نمی‌ماند.

بسته نگارنده بر آن نیست که وجود تحجر گریبان و نیز نگرانی امام از خطر آنان را بپذیرد و نگارد. چنان که در سلسله نوشته‌های

اشرفی در چهره‌ای دیگر که در گبهان به چاپ رسید، آورده شد: «این گونه اندیشه‌های انحرافی همیشه بوده و خواهد بود» لیکن این ادعا که «تحجر گرایان» پس از آغاز نهضت امام نیز «جو غالب بوده» و به همین دلیل امام در سال ۲۷ آن گونه بر تحجر گریبان تاخته است، سخنی گزاف و دور از واقعیت است. زیرا امام در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز نه تنها بارها به اندیشه‌های وابستگرایان پرخاش کرد، بلکه خطر تحجر گریبان را نیز بارها هشدار داد.

۶. آقای علی شکوهی اشرفی نوشته‌اند: «... واقعیت این است که طرح مسئله ولایت فقیه از سوی حضرت امام یک گام بزرگ برای کشاندن اسلام به عرصه سیاست و جامعه بود و از همان زمان مبارزه روحانیت مترقی با متحجرین و مقدس نمایان، شکل شوریک و عینی گرفت اما نتایج آن سالها بعد ظاهر شد و مشخصاً هنگامی ثمره داد که به یک جنبش فراگیر اجتماعی مبدل شد و این

■ اگر سخنان امام در سال ۴۷ درباره تحجر گرایان نشانه آن است که «تز جدایی دین از سیاست» و دیگر اندیشه‌های استعماری هنوز در جامعه غلبه داشته است، سخنان فراوان امام در این باره، پس از انقلاب اسلامی که بخشی از آن در «جوابیه» آقای علی شکوهی (اشرفی) آمده است، چگونه قابل توجیه است؟!»

همان دورانی است که شریعتی وارد عرصه مبارزه و تبلیغات اسلامی شد و ما ویژگیهای آن را قبلاً بیان کردیم نه آن گونه که آقای روحانی مدعی است در زمانی که اسلام ناب محمدی «جو غالب» بود و تز استعماری جدایی دین از سیاست به زیاده‌دان تاریخ رفته بود، شریعتی به صحیح آمده باشد که اگر چنین بود امام در سال ۲۷ آن سخنان را که آقای روحانی در جوابیه آورده‌اند بر زبان نمی‌راندند.

درباره این اظهارات بایستی یادآور شوم که اولاً امام از آغاز نهضت (سال ۲۱) اسلام را به عرصه سیاست کشانیده بود؛ تا آنجا که از آن تاریخ، هر سازمان و جمعیتی که بر اساس اسلام حرکت نمی‌کرد، متزوی می‌شد.

از سال ۱۳۴۱ که نهضت امام آغاز شد، تا سال ۱۳۵۶ هر نظهراتی، میهنی و اجتماعات سیاسی که در ایران تشکیل شد، صبغه مذهبی داشت، و آنان که با شعارهای لائیسوالیستی، ملی‌گرایی و... در صحنه حضور داشتند، هیچ‌گاه نشناختند همان میهنی را که در سال ۳۹ در میدان جلالیه به راه انداختند، دگریار بر پا کنند و پایگاه و جایگاهی برای خود دست و پا کنند. از این رو، «جبهه ملی» و دیگر سازمانهایی که چهره مذهبی نداشتند به تدریج از صحنه سیاسی ایران کنار گذاشته شدند؛ به گونه‌ای که از آنان جز نام، نشانی نماند و در برابر «نهضت آزادی» به سبب تقاضای اسلام در پی آغاز نهضت امام - به ویژه پس از قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ - محبوبیت چشمگیری در میان ملت ایران به دست آورد و آن گاه که سران «نهضت آزادی» در سال ۱۳۴۶ به مناسبت برپایی جشن ناجگذاری، بخشیده شده و از زندان بیرون آمدند، و برخی از آنان به مؤسسه مرموز «دارالتبلیغ» رفتند و آن ساطی را که در برابر نهضت امام پایه‌گذاری شده بود،

سپایش و حمایت کردند، مردم ایران از آنان رو برگردانیدند و دیگر بار هیچ گاه فریب آنان را نخوردند و آنان را به عنوان مجاهدین نستوه اسلامی به رسمیت شناختند. اصولاً در پی نهضت امام تنها سازمان‌ها و گروه‌هایی توانستند در میان ملت ایران، پایگاه و موقعیتی به دست آورند که بر اسلام تکیه کنند و یا شعارهای اسلامی به مبارزه ادامه دهند. اینجا بود که چهره‌های مرموزی از ملی‌گرایان با ماسک اسلام و «اسلام‌پناهی» در صحنه سیاسی ایران ظاهر شدند و زیر پوشش «جامعه»، «امت»، «مجاهدین خلق» و... به فعالیت‌های سیاسی دست زدند. اگر سخنان امام در سال ۲۷ دربارهٔ تحجرگرایی نشانه آن است که «تُر جدایی دین از سیاست» و دیگر اندیشه‌های استعماری هنوز در جامعه غلبه داشته است، سخنان فراوان امام در این باره، پس از انقلاب اسلامی که بخشی از آن در «جوابیه» آقای علی شکوهی (اشرفی) آمده است، چگونه قابل توجه است؟! آیا نامبرده

■ **نهضت امام در سال ۴۱ همانند تندباد توفانباری بود که هر چه اندیشه‌های ارتجاعی، واپسگرایانه و شیطنانی در محافل و مجامع اسلامی پدید آمده بود را جارو کرد و دگرگونی ژرفی در جامعه اسلامی و محافل روحانی پدید آورد.**

بر این باورند که در پی پیروزی انقلاب اسلامی نیز «تحجرگرایی» بر جامعه حاکم بوده و غلبه داشته است، که امام در مقاطع گوناگون و حتی در وصیت‌نامهٔ خود بر آن تأخسته و در این باره، بارها هشدار داده است!^{۱۹}

ثانیاً عالمان و رسته و روحانیان مبارز فروغیده و به تعبیر آقای «شکوهی اشرفی» فروحانیت مترقی، هیچ گاه به مبارزهٔ رسمی و آشکار با تحجرگرایان و مقدس‌نمایان برخاستند و به جای مبارزه با علت به جنگ با معلول نرفتند و نالتاً در پی طرح «حکومت اسلامی» از سوی امام در کشمکش‌های پشت پرده میان عالمان آگاه و تحجرگرایان و مقدس‌نمایان، تفاوتی پدید نیامد. رهروان راستین راه امام از سال ۲۱ راه خود را از تازیک اندیشان و واپسگرایان درون حوزه‌ها و پریدان زبان بسته آنان جدا کرده و با الهام از راه و اهداف امام آنان را از خود رانده بودند و چنان‌که آورده شد، نهضت امام در سال ۱۳۴۱ به گونه‌ای در جامعه ایران دگرگونی پدید آورد که عناصر متحجر، عاقبت‌طلب و سازشکار، هیچ گاه به خود رخصت ندادند که با آن نهضت و پیروان آن آشکارا به رویارویی برخیزند؛ تنها در گوشه کنارها و در محافل دربسته، سمپاشی‌ها و لجن‌پراکنی‌های بیسوده‌ای صورت می‌دادند و همواره با پرعاشهای توفانباز مجاهدان اسلام و حزب‌اللهی‌روبرو بودند. فشارها، آزارها، نیش‌ها، طعنه‌ها و ناملايمانی که از سوی مبارزان روحانی و مردم حزب‌اللهی بر تحجرگرایان و فروهشتگان در درازای نهضت اسلامی وارد آمد، دامنه‌دارتر از آن است که بتوان آن را در این نوشتار بازگو کرد؛ بلکه به دقتی توأمند نیازمند است. پاسخ امام به آقای حکیم در نجف اشرف در سال ۱۳۴۴، گواهی بر آورده بالا است. گفتگوی امام و آقای حکیم در این باره چنین

است:

«... مرحوم حکیم: اگر قیام کنیم و خونی از بینی کسی بریزد، سرو صدایی بشود مردم به مسائلسازی می‌گویند و سرو صداهای می‌انفازند.

امام: مآکه قیام کردیم از احدی به جز مزید احترام و سلام و دست‌وسى نلذیدیم و هر که کوناهى کرد حرف سرد شنید و مورد بی‌ارادتی مردم واقع شد...»^{۲۰}

این سخن امام: «... هر که کوناهى کرد حرف سرد شنید و مورد بی‌ارادتی مردم واقع شد...» در سال ۱۳۴۴ اظهار شده است و به سالهای ۲۲-۲۳ که امام در ایران به سر می‌بردند اشاره می‌کند. با این وجود ادعای اسطوره‌سازان این است که در سالهای ۲۸-۲۹ هنوز اندیشهٔ جدایی دین از سیاست در جامعه حاکم بوده و جؤ تحجرگرایی غالب بوده است!!

جؤ مبارزه و نهضت از سال ۱۳۴۲ تا آن پایه حاد و پرتوان بود که ساواک شاه از روحانی‌نماهای سرسپرده و تسلیم‌پذیر هیچ گاه نمی‌خواست که در منابر و سخنرانی‌ها بر ضد نهضت و مبارزه سخن بگویند و از ترس «جدایی دین از سیاست» دفاع کنند. بلکه ناگزیر بود آنان را به حرکت موازی فراخواند تا به دست عناصر خودباخته و منافق بتواند مبارزه را به کنترل خود درآورد و از کشیده شدن مردم به فعالیت‌های براندازی پیشگیری کند. از این رو، عبدالرضا حجازی، سالیان درازی در پشت پرده با ساواک در ارتباط بود و به ظاهر دم از مبارزه می‌زد و در منابر مقامات دولتی را مورد حمله قرار می‌داد و از امام نیز با تحلیل و احترام یاد می‌کرد.

در این نوشته نامبرده که: «... از همان زمان (طرح مسأله ولایت فقیه از سوی امام) مبارزهٔ روحانیت مترقی با متحجرین و مقدس‌نمایان، شکل تئوریک و عینی گرفت اما تا پیش از آن سال‌ها بعد ظاهر شد و مشخصاً

ششمی شمره داد که به یک جنبش فراگیر جمعی مبدل شد و این همان دورانی است که شریعتی وارد عرصه مبارزه (۱۴) و تبلیغات اسلامی شد... نکته های مبهم و نارسائی وجود دارد و مشخص نیست که مقصود بسته چه بوده است. نتایج آن سال ها بعد ظاهر شده مقصود کدام سال ها است ۱۴ این همان دورانی است که شریعتی وارد عرصه... شده کدام دوران مقصود است ۱۴ و چه نتیجه ای از این نوشته ها می خواهد بگیرند ۱۴ آنچه که باید در اینجا بازگو شود این است: نام در سال ۱۳۲۷ طرح حکومت اسلامی را برنج اشرف دادند و آن طرح حرف آخر نام بود و برای ملت، دولت و پیروان راستین امام هدف نهایی را مشخص کرد مردم مبارز و مسلمان ایران دریافته اند راه درازی در پیش دارند و باید تا واژگونی رژیم شاه و برگزاری حکومت اسلامی به مبارزه ادامه دهند این اندیشه و طرح و برنامه در گرایش زنده های مسلمان، به مبارزه قهرآمیز و مسلحانه نقش به سزایی داشت و زمینه را برآورد که بر آن بودند به فعالیتهای چریکی دست بزنند، هموارتر کرد. در همین شرایط دکتر علی شریعتی در پی برهه ای طولانی گفتگو، رایزی و نامه پراکنی با ساواک به برپا فرمگی - نه عرصه مبارزه - گام نهاد. بر حضور و ورود او درست یک سال پس از طرح حکومت اسلامی امام و در شرایطی بود که نهضت اسلامی هر روز بیش از پیش تراکمی می شد و ملت مسلمان ایران را برای حرکتی سراسری و انقلابی آماده می کرد، و نتیجه ها به شدت به سوی مبارزه قهرآمیز لایتن داشت. میان روحانیان متعهد یا دیگر نشرهای مبارز و انقلابی دانشگاه، بازار - به ویژه نسل جوان - ارتباط تنگاتنگ و منسجمی برقرار بود و هیچ حرکت سیاسی - مذهبی را بر آن روز و روزگار نمی توان دید که در آن بدون از روحانیان وارسته و سرشناس

حضور نداشته باشد و این ادعا که... شریعتی و دیگر روشنفکران مسلمان هنگامی پای در عرصه نهادند که به دلایل متعدد، روحانیون - جز معدودی - امکان ارتباط گسترده با نسل جوان را از دست داده بودند... در راستای تحریف تاریخ، ناپهله گرفتن واقعه ها و روی غرض های مشخص بازگو شده و بر خلاف اظهارات شخص شریعتی است که اعتراف کرده، کارکرد او مایه جدا شدن نسل جوان از روحانیان بوده است: ... آنچه در اینجا برای شما جالب خواهد بود این بود که بزرگترین صدمه ای را که بسیاری معتقد بودند من می زدم یکی حمله به روحانیون است که خواست دستگاه است و یکی هم ممانعت نزدیک شدن روشنفکران اسلامی با روحانیون مخالف شده و می شوم و معتقد بودند که به همین دلیل و برای همین هدف هم دستگاه این همه طرز کار مرا تقویت می کند و امکان می دهد... ۲۰ و به همین دلیل به ما بر این باوریم که دیوار سیاه رضاخانی میان حوزه و دانشگاه که در پی نهضت امام خمینی فرو پاشیده بود، به دست دکتر علی شریعتی بار دیگر تجدید بنا شد. در «جوایبه» آقای علی شکوهی (اشرفی) موضوعات دیگری نیز هست که در سلسله نوشته های «شریعتی در چهره ای دیگر» در روزنامه کیهان، پاسخ آن آمده و به دوباره نویسی تیزتری نیست. اگر خانه کسی است یک حرف پس است و نیز برخی مطالب آورده شده تا آن پایه بی مایه و پیش پا افتاده است که دروغ از وقتی که به خواندن آن صرف شود چه رسد به پاسخی که بخواهیم به آن بدهیم. آنچه را که پاسخ گفتیم نیز نه از آن گونه مطالبی است که در خور پاسخ گویست، حتی نگارنده بر این باور است که «علی شکوهی» ها نیز پاسخ اشکالات خود را بهتر

■ آقای شریعتی اگر به راستی در اندیشه تبلیغ اسلام و شناساندن چهره مقدس عاشورائیان بود، می توانست راه طالقانی ها، مطهری ها، هاشمی نژادها، سعیدی ها، غفاری ها و صد ها عالم اسلامی و روحانی وارسته را که در آن روز و روزگار، در برابر رژیم طاغوت و ساواک خون آشام آن سرسختانه ایستاده بودند، در پیش بگیرد.

از ما می دانند لیکن از روی انگیزه هایی که بازگو کردن آن فرصت دیگری می خواهد به آن دست می زنند و ما نیز برای پیشگیری از گمراهی ساده اندیشانی که دستی از دور بر آتش دارند و از ترسدها، جسرپاتنها و حسابگریهای خسرتند، ناگزیر به این گونه توضیح و اصحات هستیم. و گرنه در پاسخ آن سلسله مقالات «بار دیگر شریعتی» و این گونه «جوایبه» ها باید روش شیخ سعیدی را برمی گزیدیم و در پاسخ، به این شعار سعیدی بسته می کردیم که: «عاقلان دانند!» والسلام علی من اتبع الهدی

■ پانویس

- ۱ - نهضت امام خمینی، ج ۳، ص ۶۰۶.
- ۲ - تحلیل است که برخی از ملی گرایان و میراث خواران انقلاب دارند.
- ۳ - نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۱۵۲.
- ۴ - پیشین، ص ۷۲۰.

نکته‌ها

دانستنیها

و

فکری و تلقین احساسی و تسلیم کشور کورانه را در توده مردم تقویت کرده‌اند و سریدان و مؤمنان خود را ... همچون گوسفندان زیان‌بسته رام و مسقلدان بی‌چون و چرا پرورانده‌اند و انسان را ... رامت و صاف به صورت عوام کالانعام درآورده‌اند ...

دکتر علی شریعتی



... در اروپا که بودم، سیستم‌های اجتماعی و سیاسی و مذهبی مغرب را مطالعه کردم، با اصول مذاهب

حالا درین صدد هستیم که فلابه تقلید را از گردن خودمان دور انداخته از ظلمت‌انیت به نورانیت برسیم و آزاده خیال بشویم ... برای فهمیدن مطالب باید عقل را مند و حجت داشته باشی نه نقل را که اولیای دین ما (۱۴) آن را بر عقل مرجع شمرده‌اند ...

سرهنگ آخوندف



... تفکر و تعقل در مسائل دینی را از آنها منع کرده‌اند و به جای شناخت مذهبی و خودآگاهی و روشنی، تقلید

«ما باید آن اشخاصی که، گروه‌هایی که در مسیر اسلام نیستند، در مسیر ملت نیستند، آنها را از مقالاتشان، از گفتارشان و از کردارشان بشناسیم»

امام خمینی

۵۸/۷/۳۰



... ما دیگر از تقلید بیزار شده‌ایم، تقلید خانه ما را خراب کرده است،

گوناگون دنیای نصرانی و همچنین تشکیلات جمعیت های سری و فراماسونری آنها گردیدم. طرحی ریختم که عقل سیاست مغرب را با دیانت مشرق به هم آمیزم. چنین دانستم که تغییر ایران به صورت اروپا کوشش بی فایده ای است. از این روی فکر ترقی مادی را در لفاف دین عرضه داشتم، تا هموطنانم آن معانی را نیک دریابند. دوستان و مردم معتبری را دعوت کردم، در محفل خصوصی از لزوم پیرایشگری اسلام سخن راندم...

میرزا ملکم خان

... روشنفکر نیز باید در عمق وجدان توده خودش حضور پیدا کند. اگر در هند است دایسم و بودائیسیم را درست بشناسد، چون تب فرهنگ هندی تب بودایی است و به همین دلیل است که یک تحصیل کرده جامعه شناس مدرن اروپایی در هند هیچ کاری نمی تواند انجام دهد و کسانی که کاری کرده اند تپی نظیر گاندی بوده اند که به خاطر تفاهم و آشنایی و خویشاوندی که با روح هند و فرهنگ هند داشت ...

از نظر متدیک اگر با این مذهب به همان شکل مبارزه کنیم که روشنفکران قرن ۱۶ و ۱۷ اروپا با مذهب خودشان مبارزه می کردند

بزرگترین اشتباه را مرتکب شده ایم زیرا احساس مذهبی و فرهنگ مذهبی ایران کاملاً مغایر است یا آنچه که در قرون وسطای غرب به نام مذهب بوده است ... این روشنفکر به وسیله مبارزه با مذهب در جامعه اسلامی، توده را از قطب روشنفکری می هراساند و می رساند و او، برای فرار از دست روشنفکر ضد مذهبی، به عوامل ارتجاعی و انحرافی و استعماری که به ظاهر حامی مذهبند پناه می برد و به این شکل رابطه مردم با روشنفکر قطع می شود و روشنفکر تنها می ماند...

دکتر علی شریعتی

... این افکار نورانی که در علمای اعلام ما هست، در مراجع بزرگ ما هست، به واسطه نور اسلام است، این افکار نورانی که در رجال عظیم الشأن ما هست، مال اسلام است، این افکار پوسیده ای که، کهنه پرستی هایی که آقایان دارند ... این ارتجاع است. روی این ارتجاع سیاه ...

امام خمینی (س)

... پروتستانتیسیم عبارت از مذهبی است که حقوق الله و تکالیف عبادالله

جمعاً در آن ساقط بوده، فقط حقوق الناس یاقی بماند. ابتدا ایجاد این نوع مذهب در میان ملت اسلام به اهتمام «علی ذکرة السلام اسماعیلی» وقوع یافت:

برداشت غل شرع به تأیید ایزدی مخدوم روزگار «علی ذکرة السلام» در اواخر ایام از اهالی فرنگستان نیز فرقی چند پیرو این مذهب شدند ...
مکتوبات کمال الدوله، ص ۲۸

... ظلمت روحانی برافند و اصلاح دین از راه پروتستانتیسیم اسلامی تحقق یابد ...

سرهنگ آخوندف

... روشنفکر باید به ایجاد یک پروتستانتیسیم اسلامی پردازد تا همچنانکه پروتستانتیسیم مسیحی، اروپای قرون وسطی را متفجر کرد و همه عوامل انحطاطی را که بنام مذهب، اندیشه و سرنوشت، جامعه را متوقف و منجمد کرده بود سرکوب نمود، بتواند فورانی از اندیشه تازه و حرکت تازه به جامعه بخشد ...

دکتر علی شریعتی

... تمام این ترقیبات مادی که ما را به این سرز تمدن بزرگ می رساند و

خواهد رسانید، بدون یک زندگی روحانی و روحی فایده‌ای ندارد و آنرا ما آسان و بدون دردسر و بدون سرگشنگی و بدون اتلاف وقت داریم و آن چیست؟ آن اسلام است، اسلامی که پیغمبر برای ما آورد، نه آن چیزی که به آن اضافه کردند و از آن برای استفاده خودشان چیز خاصی ساختند. مگر دهقانی که زن او حقوق مساوی با او پیدا کرده است و دختر او که امروز درس می‌خواند کمتر از خود دهقان مسلمان است؟ (۱) مگر شما کارگران یا زنه‌های شما یا خواهرهای شما که در کارخانه مثل شما کار می‌کنند، همان اکثریت دستجات مذهبی که روزهای عزاداری در این شهر راه می‌افتند نیستند؟ منتهی اسلام ما، همانطور که گفتم اسلام روز اول است و این کاری که ما می‌کنیم و این مواد انقلاب سفید ایران تمام استوار بر همان اصول اسلام است...

محمدرضاخان پهلوی

... به عقیده من بزرگترین تحول اجتماعی ایران که در سطح سیاسی و اقتصادی آغاز شده است ایجاد یک تحول فکری بر اساس ایمان اسلامی مردم است و جمود فکری و تعصب مانع آن است و طرز فکر من و هدف من «یک رنسانس اسلامی» است بر

اساس نیاز زمان و جامعه فعلی ایران و چنانکه در کنفرانس دهه انقلاب شخص اعلیحضرت همایونی اعلام نمودند: «پشتوانه معنوی تحول اجتماعی ما اسلام نخستین است منتهی آن اسلامی که هزار و چهار صد سال پیش حضرت محمد آورده است نه آنچه را بعدها بدان افزودند و برای خود دکان کرده‌اند» من تمام هدفم این است و هر وقت امکان نوشتن و گفتن بافتم با این دکان و آنچه بدان افزوده‌اند با قلم و با زبان و درس مبارزه خواهم نمود و این را با مصالح فعلی مملکت کاملاً منطبق می‌دانم.

دکتر علی شریعتی

... بی شک همچنانکه در اروپای قرون وسطی و اوایل قرون جدید و با سقوط فنودالبسم و رشد طبقه بورژوازی مشرقی و سرمایه‌داری و صنعت و علم، روح مذهبی کهنه کاتولیک که با نظام فنودال سازگار بود ضربه خورد و پروتستانسیم مسیحی که مذهبی نوگرا و متناسب با نظام اجتماعی جدید است قوت یافت، در ایران متحول فعلی نیز ضرورت تحول مذهبی و رنسانس اسلامی یعنی پیش مذهبی و مکتب اسلامی مشرقی و علمی کاملاً در ایران احساس می‌شود و سیاست رهبری ایران که خود به این انقلاب طبقاتی و

اجتماعی دست زده است بی شک این نهضت نوین اسلامی را تأیید می‌کند چون مسئولان امور هم از ارتجاع فنودالی به نام مذهب رنج می‌برند...
دکتر علی شریعتی

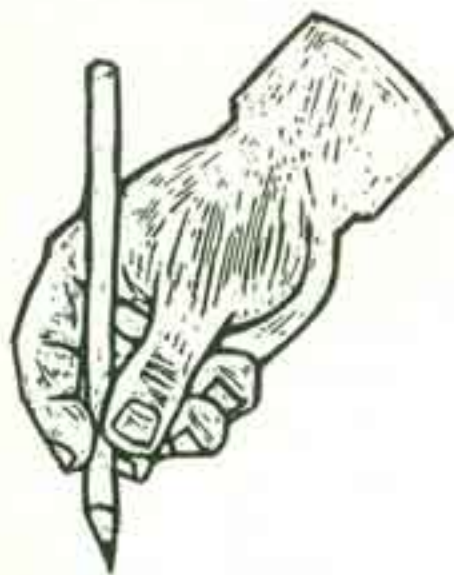
... طبقه بورژوا معلول فکر تجدد دینی و پروتستانسیم است...
ماکس وبر

... طبقه بورژوا علت تجدد دینی، اصلاح طلبی و پروتستانسیم بوده است.

کارل مارکس

... ایجاد فرقه‌های مختلف «پروتستان» به منزله جاده صاف کن‌هایی برای ظهور تفکرات غیر دینی بود. تفسیر و فهم دین به گونه‌ای تازه، مطابق با امیال بورژوازی... و لذا بسیاری از صاحب نظران، پروتستانسیم را «پسندولسوزی بورژوازی» خوانده‌اند...

سیر تفکر جدید در جهان و ایران،
ص ۳۱



آگاه کردن نسل جوان ■

خدمت محترم جناب حجت الاسلام والمسلمین روحانی

با عرض سلام و تهنیت به مناسبت فرا رسیدن سال جدید و ۱۲ فروردین سالروز استقرار نظام جمهوری اسلامی

امید که در راه اهداف عالی انقلاب اسلامی همواره موفق باشید.

اگر امکان دارد موارد زیر را در نشریه منعکس نموده و اقدامات لازم را به عمل آورید.

۱. پس از پیروزی انقلاب در زمینه تاریخ نگاری انقلاب و تحولات ایران از عصر مشروطه تاکنون اکثر کسانی که به نوشتن تاریخ و خاطره پرداخته اند یا از عوامل رژیم پهلوی، فراسامسون‌ها و وطن فروشان وابسته به بیگانه و جاسوس مآب ایرانی!! بوده‌اند یا قلم به مزدان و تحلیل گران اروپایی و آمریکایی و یا از روشنفکران غریزه و گروهکی چپ و راست از حزب توده تا ملی گراها و از نهضت آزادی تا جبهه ملی.

نسل جوان ما که در دوران انقلاب اسلامی سن زیادی نداشته‌اند و از وقایع آن سال‌ها اطلاع کمتری دارند باید انقلاب خود را از زبان افرادی چون: محمدرضا

اعتماد کامل کرد و انصافاً تاریخ را آن طور که بوده و هست می‌نگارد همین نشریه ۱۵ خرداد است و من به شما عزیزان در این رابطه تیریک عرض می‌کنم.

۲. پرده برداشتن از ماهیت واقعی بعضی از افراد که خود را اسلام شناس می‌نامند می‌دانستند و می‌دانند امری ضروریست. در گذشته افرادی مثل دکتر شریعتی خود را اسلام شناس معرفی می‌کردند و شعائر اسلامی را به باد تمسخر می‌گرفتند و برتر مضحک و مردود اسلام منهای روحانیت پافشاری می‌کردند و علمای اسلام و وارثان انبیاء را متحجر معرفی می‌کردند غافل از اینکه اینان القبای اسلام را نهمیده بودند، امروزه نیز افرادی با همان افکار و اوهام (لکن با این فرق که اینها با ریش و بدون کراوات! انجام وظیفه می‌کنند!) در جامعه وجود دارند و گناه و بیگانه تفکرات پویری خویش را به خورد جوانان ما می‌دهند و بر شعائر مذهبی را به باد تمسخر می‌گیرند و بر کتب ادعیه ما از جمله کتاب شریف مفااتیح الجنان خورده می‌گیرند و نسبت های ناروایی به آثار علمای جلیل القدر اسلام می‌دهند، فلذا جا دارد که ماهیت واقعی این افراد نیز از همین حالا برای جامعه روشن شود تا اینها نیز تبدیل به بت و اسطوره ای نشوند.

۳. در مورد منافقین و جنایات آنها نسبت به ملت مسلمان ایران و اسلام عزیز بیشتر بحث شود و ماهیت واقعی آنها را هر چه بیشتر فاش نمایند.

۴. مجله ۱۵ خرداد یا اینکه از بهترین نشریات است ولی مشاسفاته بر اثر عدم تبلیغات لازم و پایین بودن تیراژ و عدم چاپ مرتب همچنان برای بسیاری از حق طلبان ناشناخته مانده است لذا امیدوارم در این رابطه نیز نقایص برطرف شود...

عبدالعلی امیرخانی، قم



حقایق تاریخ ■

خدمت مورخ امین و شایسته انقلاب، حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای سید حمید روحانی دامت برکاته

امیدوارم که همچنان صفحات تاریخ را رقم بزنید و حقایق را کشف و در اختیار حق جوینان و طالبان اندیشه های پاک قرار دهید شاید ساده اندیشان و اسطوره سازان نیز از خواب غفلت بیدار شوند و به گروه حقیقت پیوندند و به ریسمان نجات چنگ بزنند.

ضمن تقدیر و تشکر مجدد از جنابعالی و کلیه دست اندرکاران مجله گرانقدر ۱۵ خرداد، لازم دانستم که نکاتی را خدمت شما عرضه بدارم:

۱. هدف و آرمان شما عزیزان از نگارش تاریخ انقلاب اسلامی بسیار بجاست و خود خدمت بزرگی است به اسلام و مسلمین و زحمات شما نیز قابل تحسین و تقدیر است. اما از آنجا که حتماً در رابطه با گسترش و بالا بردن کیفیت و کمیت از قبیل ازدیاد تیراژ و پربها کردن مقالات مجله مذکور می‌توانید اقداماتی را بعمل بیاورید. لذا امیدوارم که اقدامات لازم را بعمل آورید و در رفع نقایص بکوشید، چون که به نظر اینجانب تنها نشریه ای که می‌شود به او

پهلوی ۱۱ هویدا سردوست، کیانوری، نراقی، سرهنگ نجاتی، ژنرال هایزر، سولیوان و... بشناسند و این فاجعه کوچک نیست.

ما امیدواریم دست اندرکاران نشریه ۱۵ خرداد در راه ارائه چهره‌ها و آستین انقلاب اسلامی از چهره‌های پیشاز انقلاب استفاده نموده و خاطرات آنان را گردآوری نمایند. تلاش جبهه گسترده ضد انقلاب برای تحریف تاریخ و کم‌کاری انقلابیون ضرورت بیشتر این حرکت را برای ما روشن می‌سازد.

۲. یکی از عناصر چپ‌نما و مارکسیست بنام باقر پرهام که سابقه افشا شده‌ای در جاسوسی برای شوروی - سیا و موساد دارد روز یکشنبه ۷۲/۱۲/۸ ساعت ۸ شب در مصاحبه با رادیو بی بی سی پیرامون فاجعه جمعه خونین الخلیل نزدیک به این مضمون گفتند:

نابودی اسرائیل که از سوی ایران عنوان می‌شود شعار غلطی است و بر خلاف منافع ایران است.

ایران باید با پذیرش تضاهم و آنتی و همزیستی مسالمت آمیز با دولت‌های منطقه وارد خسانواده بین المللی شود. باید این دعوا، تفرقه، جدال و خشونت (انتفاضه و مبارزات حزب... لبنان) جای خودش را به صلح و آنتی و تضاهم بدهد. اقدامات عاقلانه دولت اسرائیل برای جلوگیری از دامنه دار شدن بحران و تعیین هیأتی برای بررسی واقعه الخلیل جای امیدواری است. واقعه الخلیل بیهانه به دست نیروهای تلمود افراطی داده است و زمینه پیدایش جنگ صلیبی جدید است.

از نشریه ۱۵ خرداد می‌خواهیم این عنصر خائن و خود فروخته را افشا کنند.

ر. پیام، اصفهان



■ اظهر من الشمس

دست اندرکاران نشریه «کیهان هوایی» یک کپی از نامه‌ای که گویا از سوی یکی از دانشجویان بورسیه مقیم کشور کانادا دریافت داشته برای دفتر مجله ۱۵ خرداد فرستاده اند. در این نامه آمده است:

۱. آقای روحانی، اشاره به خدمات و پیش دکتر شریعتی در مبارزه و نهضت را «خلط مبحث» می‌خوانند، در حالیکه خودشان شرایط سال ۴۸ را با تمسک به نهضت امام در سال ۴۴، چنان ترسیم می‌کنند که گویی در آن سال همه چیز برای پیروزی انقلاب اسلامی مهیا بوده و صبر و مبارزه ۱۵ ساله امام خمینی نیز بی‌دلیل بوده است. در حالیکه انقلاب اسلامی راه طولانی و پرفراز و نشیبی را طی کرده است که البته ۱۵ خرداد ۴۴ یکی از نقاط پرفروغ این مبارزات بوده و باید توجه داشت که این مبارزه، مبارزه‌ای پیگیر و مستمر از زمان نهضت مشروطیت بوده و اساتهای شریف و آزاده فراوانی در برهه‌های مختلف و به اشکال گوناگون در این حرکت مؤثر بوده‌اند.

۲. آقای روحانی اصرار دارد که ثابت کند امام خمینی قبل از دکتر شریعتی مبارزه باستم و تبحرگرایی را شروع کرده‌اند. این موضوع «اظهر من الشمس» است و نیازی به آوردن این همه شواهد و دلایل ندارد. ولی نکته اینجاست که چه نتیجه‌ای می‌توان از تقدم و تاخر زمانی گرفت؟ آیا قاتل بودن

به تقدم مرحوم مدرس در حرکت اسلامی، نره‌ای از ارزش نهضت امام خمینی می‌کاهد؟

۳. هیچکس ادعا نکرده و نمی‌کند که دکتر شریعتی ملت ایران را مسلحان کرده، بلکه ایشان ارزشهای والایی اسلامی را که اکثریت ملت به فراموشی سپرده بود، با شیوه‌ای جذاب احیاء کردند و بخصوص در بین نسل جوان ایجاد شور و حرکت کردند و در واقع یکی از محرکین جامعه آن روز بودند.

۴. آقای روحانی با یک مقدمه چینی خلاف واقع و ترسیم شرایط اجتماعی ایران در آن زمان نتیجه می‌گیرند که: «شریعتی با بهره‌گیری از این جوهرات سیاسی توانست عده‌ای را به سوی خود کشاند و به مخالف خویش رونق بخشد و اصولاً اگر شریعتی موضوعات مقبول عام، زنده و برجسته‌ای مانند شهادت را مطرح نمی‌کرد، بی‌تردید هیچگاه نمی‌توانست در میان ملت انقلابی ایران، پایگاه و جایگاهی بدست آورد. استقبال چشمگیر شناری از مردم از مجالس شریعتی نیز برای این بود که او را مسافق انبیشه‌ها و اهداف انقلابی خویش می‌پنداشتند». در این باره احتیاجی به توضیح نمی‌بینم ولی به ایشان توصیه می‌کنم چنانچه قصد تحریف تاریخ را دارند، لاف چند دهه صبر کنند تا اثری از شواهد عینی آن زمان در جامعه نباشد.

۵. لازم است در ذکر نام افراد مسلمان و صدیقی چون مهندس بازرگان و دکتر سبحانی، رعایت ادب و شؤونات اسلامی بشود.

۶. تقوی و تواضع اسلامی اجازه نمی‌دهد که کسی را فقط به دلیل گرفتاری بورس از دانشگاه آریامهری به دیده تمسخر نگریست. از این گونه افراد هم در بین شهدای هفتم تیر بوده و هم در بین مسئولین فعلی کشور. همچنین اهانت و نخطه انسانیتهی مانند «مناسبتون صلیبی» و «کوریج یهودی» بدون هیچ شناختی از آنها، از تصاف بدور است و بایستی حداقل دلیلی بر عیانت آنها به اسلام و مسلمین ارائه کرد.

۷. باز از تقوی و امانت بدور است که با این چنین پاسخی لیشدار به یک محفمتگزار صدیقی و

سرپرده اسلام ناخت: «شریعتی خود را ناگزیر می‌دید که اگر توان ایستادن در صف مردم مسلمان انقلابی را ندارد، دستکم با دم زدن از قهر سندان ستیزگر و مسلح‌شور تاریخ اسلام و مسائل انقلابی در دل ملت ایران به هر حيله رهي باز کند».

۸. به نظر این جانب، تمام این دشمنها به واسطه چند کلمه ای است که دکتر شریعتی بر خلاف مذاق افرادی چون آقای روحانی زده‌اند و اگر نبود آن چند کلمه، اکنون شریعتی بر فرق سرمان جای داشت، و واقعاً آنها همه صبیح صدور و عدم تحسین نظرات مخالف، جای تأسف دارد.

۹. از آقای روحانی می‌خواهم که در اماتی که از طرف ملت نزد ایشان است وقت بیشتری نمایند و سلیقه شخصی را با انعام و وظیفه در نیاورند و بدانند که زندگی دو روزه دنیا ارزش این گناه‌ها را ندارد و عاقلانه است که انسان بیشتر به فکر جواب در محضر عبادت سبحان باشد. همچنین بدانند که عزتی را که خداوند به بنده‌اش می‌دهد، احدی را برای پس گرفتن آن نیست و مسدود سازی و جو سازی نتیجه عکس می‌دهد.

والسلام علی من اتبع الهدی
دانشجوی بورسیه جمهوری اسلامی، کانادا
پیش از پرداختن به پاسخ، بایسته است این نکته را یادآوری کنیم که رسواییهای پشت پرده شریعتی، امروز تا آن پایه روشن و آشکار شده است که حتی بت پرستان و اسطوره‌سازان، با وجود گستاخی‌ها و بی‌پروایی‌هایی که در پشتیبانی از او، از خود نشان می‌دهند، به طور جدی احساس شرمندگی می‌کنند که با اسم و رسم و نام و نشان خویش به «توجیه» کارهای او بنشینند. از این رو، برای پیشگیری از فروپاشی این بت، ناگزیرند یا با نام مستعار به افسانه‌های پیرفازند و ماست و دروازه را سرهم بندی کنند و با پای بافتی‌های خود، هیچ نامی نگذارند؛ و این خود بزرگترین گناه بر این است که امروز هواداران او با آنها همه

تعصب گورکننده به خوبی می‌دانند که چهره بر ملا شده شریعتی را هرگز نتوان با رنگ و لعاب قلبی دیگر گون نمایند و آنچه آنان در این زمینه به نمایش می‌گذارند، جز حرکتی «مذبوحانه» چیزی نیست و تنها خود را خسته می‌کنند.

از دید ما نویسنده نامه بالا اگر به آنچه نوشته است کوچکترین اعتقادی داشت و آورده‌های خود را منطقی می‌پنداشت نه تنها از آوردن نام خود، خودداری نمی‌کرد بلکه نام خود را با احساس بالندگی و از روی ذوق زدگی هم در آغاز نامه و هم در

■ کسی که حتی در اصول دین لنگ می‌زده و برداشت او از «توحید» از دید کارشناسان متعهد مخدوش است، چگونه می‌تواند «احیایگر اسلام اصیل» و «ارزشهای والای انسانی» باشد؟!

پایان آن به نمایش می‌گذاشت. لیکن چون به درستی دریافتیم است که این نامه برای نویسنده آن جز شرمساری چیزی به همراه ندارد، ناگزیر شده است که «توجیه نامه» خود را با عنوان «دانشجوی بورسیه جمهوری اسلامی، کانادا» پایان برد تا از پیامدهای رسواخیز آن دور بماند!

این نکته نیز بایستی یادآوری شود که ما نمی‌دانیم این نامه به راستی از کانادا آمده یا در تهران نوشته شده، دانشجویی آن را نگاشته یا آسمندی از نام مقدس «دانشجو» بهره‌ناروا گرفته است؟! و آیا واقعاً به پرسشهایی که مطرح کرده باور داشته است و یا چنان که در بالا آمده یک

«حرکت مذبوحانه» برای پیشگیری از فروپاشی بتی کبیر صورت داده است، از این رو، ناگزیریم به این نامه با دید تردید بنگریم. و با این وجود برای روشن شدن واقعیتها در پیشگاه تاریخ به انتشار آن می‌پردازیم. آری تنها انگیزه‌ای که ما را به چاپ این گونه نامه‌ها و پاسخ به آن‌ها می‌دارد، این نکته تاریخی زمو در پیشگاه تاریخ و نسلهای آینده است که قبیله «روشنفکری» و نوپه‌های آنان از روزی که در کشور ایران پا به عرصه سیاست گذاشتند، نه تنها در برابر نهضتها و انقلاب‌های اسلامی و مردمی همواره به کارشکنی و حیانت سرگرم بوده و با بیان و قلم خود سوزنی‌ه جلاخان را صیقل می‌داده‌اند، بلکه با واقعیتهای تاریخ و تاریخ نگاران راستین نیز دشمنی کینه‌توزانه و آشتی‌ناپذیری داشته‌اند و آنگاه که تاریخ به دور از چهارچوب مشخص شده فراماسونری، مارکسیستی، لیبرالیستی و ناسیونالیستی به رشته نگارش کشیده شود، قبیله «روشنفکری» و باند قلم به مزد و خودفروخته آنان روزگار خود را مسیاه و تباہ می‌بینند، چون این تاریخ، تاریخ آنها نیست، بلکه افشاگر ماهیت آنهاست.

آری بایستی، توجیه‌گریها، نیرنگ‌بازیها، مغلفه‌کاریها، دروغ‌بافیها، بی‌منطقی‌ها و خلاصه نوشته‌ها و گفته‌های تعصب‌آمیز اسطوره‌سازان و بت‌تراشان روزگار ما درباره اسناد پشت پرده شریعتی به طور کامل در تاریخ ثبت و ضبط شود و در دسترس نسلهای آینده قرار گیرد تا سیه روی شود هر که در آن غش باشد.

در پاسخ به نامه حسام با آفتاب «دانشجوی بورسیه جمهوری اسلامی، کانادا» باید یادآور شویم که:

۱. آری خانم یا آقای بورسیه ای! به نمایش گذاشتن کتاب‌ها، نوشته‌ها، گفته‌ها و شعارهای شریعتی برای «توجیه» سرمپر دگی، وابستگی و بند و بست‌های پشت پرده او، نه تنها «خلط مسحت»، بلکه یک نوع پشت هم اندازی آشکار و ناجوانمردانه است.

اگر امروز شما به بررسی «جنگ جمل» نشینید و نقش پشت پرده طلحه و زبیر را در فرورزان ساختن آتش این جنگ برملا کردید، آیا منطقی می‌دانید که یک قلم به مزد کوردلی در برابر اسناد تاریخی که شما درباره همدستی و همکاری پنهانی و خائنانانه این دو تن با آتش‌افروزان جنگ جمل از الله دادید، مصاحبت این دو با پیامبر اکرم (ص) و فداکاری آنان در رکاب آن حضرت را دستاویزی برای مخدوش نمایاندن اسناد ارائه شده فرار دهند و چنین وانمود کنند که چون در بررسی «جنگ جمل» و نقش زیرکانه و پنهانی طلحه و زبیر در این جنگ، عملکرد آن دو در صدر اسلام مورد توجه قرار نگرفته است، این بررسی مغرضانه است!؟

طلحه و زبیر در کنار نقشه‌ها و فته‌گریهای پشت پرده برای به راه انداختن جنگ داخلی، شاید کارهای نیک و پسندیده‌ای نیز داشته‌اند، نماز می‌خواندند، به نیایش و مناجات می‌پرداختند، گناهکاران و متحرکان را نهی از منکر و امر به معروف می‌کردند و آنان را از اعمال زشت و ناروا - بر پایه نفاق و فریبکاری و یا از روی اخلاص و اعتقاد - باز می‌داشتند. آیا اگر یک عنصر بت‌پرستی برای «توجیه» خیانت پشت پرده آنان در «جنگ جمل» به بازگو کردن شب زنده‌داری، نیایش نیمه‌شبان و رویارویی آنان با بزهکاران و ستم‌پیشگان نشست، آیا از دید شما این «خلط مسحت»

با نیرنگ بازی و پشت هم اندازی نیست؟ نکته دوم: این درست است که «نهضت امام» که در سال ۱۳۴۱ آغاز شد تا پیروزی انقلاب اسلامی راه دراز و پر نشیب و فرازی را پشت سر گذاشت، و هیچکس مدعی نیست که در سال ۱۳۴۸ همه چیز برای پیروزی انقلاب اسلامی مهیا بوده است، بلکه طبق اسناد موجود و واقعتهای تاریخی سال ۴۸ سال اوج مبارزه و قرار گرفتن آن در آستانه جنبش قهرآمیز بوده و نزاع استعماری جدایی دین از سیاست به زباله دان تاریخ رفته بوده است نه اینکه اندیشه جدایی دین از سیاست در

■ اصولاً شریعتی با تحجرگرایی مبارزه نکرده تا در زمینه «تقدم و تأخر آن» جای گفتگو باشید، بلکه او با اساس روحانیت شیعه و علمای بزرگ اسلام سر جنگ داشته است.

آن سالها نیز حاکم بوده و شریعتی برای زدودن این اندیشه ناگزیر بوده است که با شاه و ساواک کنار بیاید! (چنانکه بت پرستان برآند که این گونه وانمود کنند)

۲. همانطور که شما نیز اعتراف می‌کنید مبارزه امام با تحجرگرایی «انظهر من الشمس است» و در برابر اصولاً شریعتی با تحجرگرایی مبارزه نکرده تا در زمینه «تقدم و تأخر آن» جای گفتگو باشد، بلکه او با اساس روحانیت شیعه و علمای بزرگ اسلام سر جنگ داشته و تحجرگرایی را برای کوییدن علمای اسلام دستاویز کرده بود. لیکن

آنگاه که با این دروغ روبرو می‌شویم که: «... شریعتی در دورانی به صحنه آمد که گرایش به مارکسیسم از سوی و تحجر و مقدس‌مآبی از سوی دیگر غوغا می‌کرد...» ناگزیریم برای پیشگیری از تحریف تاریخ روی این دو واقعیت تکیه کنیم که اولاً آن دورانی که نامبرده به صحنه آمده، نه تنها تحجرگرایی غوغا نمی‌کرد، بلکه به سبب مبارزات پیگیر و خستگی ناپذیر امام با تحجرگرایی از سال ۱۳۴۱، این اندیشه واپسگرایانه در انزوا قرار داشت و اندیشه سیاسی، مبارزاتی و چریکی تا پایه‌ای در جامعه جزیران پیدا کرده بود و ثانیاً برای مبارزه با تحجرگرایی به بند و بست و معامله با ساواک نیازی نبود و اصولاً اندیشه رویارویی با تحجرگرایی نبود که شریعتی را به همکاری با ساواک کشانید، بلکه نزاع استعماری «اسلام منهای روحانیت» و اندیشه فراماسونری «پرونیسان‌تیزم اسلامی» بود که او را به آن کوزراهه واداشت. بگذریم از این که ضعف نفس، خودباختگی و نفاق و دورویی و تز «هدف وسیله را توجیه می‌کند»، در فرو غلطیدن او به گناب ساواک نقش به‌سزایی داشت.

۳. داوری درباره اینکه آیا شریعتی «ارزشهای والای اسلامی را... احیا کرده» یا اندیشه‌های التقاطی و در واقع اسلام آمریکایی را در میان نسل جوان گسترانید از عهده خانم یا آقای «بورسیه» بیرون است و نباید به خود رخصت دهند که در مسایل تخصصی اسلامی اظهار نظر کنند. این اسلام‌شناسان رامشین مانند: استاد شهید آیه الله مطهری و علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیهما) هستند که حق احلام نظر دارند که: شریعتی آنچه را که به نمایش گذاشت است

تا چه پایه ای با اساس و اصول اسلام سازگاری دارد. نه یک دانشجویی که در کانادا به سر می برد و یا اندیشه اش در آنجا کار می کند.

بزرگترین فاجعه و آسیب های وارده بر اسلام از سوی عناصری است که از الفبای اسلام بی خبرند و با این وجود به خود رخصت می دهند که احکام الهی و قرآنی را بازیچه دست خود قرار دهند و طبق نظر کوتاه و نارسای خود آن را تفسیر و «تأویل» کنند. اگر شریعتی ها و بازارگان ها در احکام و مسایل اسلامی، طبق دید و برداشت خود، دخالت نمی کردند، شماری از جوانان تحصیل کرده کشور به التقاط کشیده نمی شدند و «پیکاری» و «فرقائی» از آب در نمی آمدند. «پیکاری» و «فرقائی» و ... میوه تلخ «شجره خبیثه» ای است که به دست مهندس بازارگان نهال آن غرس، و یا بیان و قلم سحرآمیز شریعتی آبیاری شد و انبوهی را به گمراهی کشانید.

به خاتم یا آقای «بورسیه» و دیگر هواداران شریعتی که امروز با دستاویز اینکه شریعتی اسلام را به نسل جوان شناساند و ...، می کوشند که هماهنگی پشت پرده او با رژیم شاه را نادیده انگارند سفارش می کنیم که بخشی از یادداشت های استاد شهید آية الله مطهری درباره کتاب «اسلام شناسی» شریعتی را - که زیر عنوان «اسلام شناسی یا اسلام سازی» در همین شماره مجله ۱۵ خرداد به چاپ رسیده است - مورد مطالعه قرار دهند تا روشن شود کسی که حتی در اصول دین لنگ می زده و برداشت او از «توحید» از دید کارشناسان متعهد مخدوش است، چگونه می تواند «احیاگر اسلام اصیل» و «ارزشهای والای اسلامی» باشد؟! ذات ناپافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش

۴. باید دانست که تحریف تاریخ کار آنهاست که با بت پرستی خو گرفته اند و اکنون بت خویش را در شرف فروپاشی می بینند و ناگزیرند هشت سال آزرگار از دوران مبارزات ملت ایران را نادیده بگیرند تا بتوانند به تحریف تاریخ پیشینند و ادعا کنند که شریعتی در روزگاری به صحنه آمد که تحجرگرایی عوغا می کرد، اندیشه جدایی دین از سیاست در جامعه حاکم بود! هر کسی که از سیاست و مبارزه حرف می زد مردم او را تف و لعنت می کردند! و شریعتی در چنین اوضاع و احوالی برای آنکه بتواند مردم را به سیاست و مبارزه آشنا کند! و الفبای سیاست را به آنان بیاموزد! ناگزیر شد به عنوان «تغیبه»! در پشت پرده با ساواک خوش و بش کند! و آنان را فریب دهد! تا بتواند مردم را بیدار کند! و ...

لیکن تحلیل و بررسی آقای روحانی از نهضت اسلامی امام تا آن پایه گویا، رسا و خدشه ناپذیر است که خانم یا آقای «بورسیه» ای نیز نتوانسته در آن خدشه ای وارد کند و ناگزیر شده که قیافه فیلسوف مآبانه به خود بگیرد و با جمله «در این باره احتیاجی به توضیح نمی بینم»! بگذارد و بگریزد و مانند همه عناصر بی منطق به هوجی بازی دست بزنند.

ملت ایران همچنان که انقلاب اسلامی ایران را به دست توانای خویش به پیروزی رسانید و در راه انجام آن چشم به راه فریب خوردگانی که رو به قبله غرب و شرق به نیاز ایستاده اند، نمالند، در نگارش تاریخ انقلاب اسلامی نیز روی پای خود ایستاده و هیچگاه منتظر نمانده است تا مسخ شدگانی از قاره آمریکا و کانادا سر بلند کنند و برای او تاریخ بنویسند و یا در واقع تاریخ او را تحریف

کنند. البته این نکته برای «متورالفکران» و روشنفکر مآبانی که عمری با وارونه نویسی و تحریف تاریخ نان خورده اند، دردناک و جانکاه است، لیکن باید بدانند که آنان را از آن گریزی و گزیری نیست.

۵. درباره مسلمانان و صداقت آنان که درباره اشان سفارش کرده اند، در جای دیگر باید سخن گفت، لیکن رعایت ادب نسبت به همه انسانها، خواه مسلمان باشند و یا نامسلمان، از وظیفه اسلامی است! مگر در مواردی که هدف بت شکنی و رویارویی با اسطوره سازی و جو کاذب باشد.

۶. هرگز کسی به دلیل گرفتن بورس از دانشگاه «آریامهری» و یا شاهنشاهی مورد تمسخر قرار نگرفته است، لیکن این نکته را بت تراشان و اسطوره سازان نباید از ذهن دور کنند که اگر شریعتی بنا بر ادعای آنها یک چهره انقلابی و خطرناکی برای رژیم شاه به شمار می رفت ساواک هرگز به او «بورس» اعطا نمی کرد و او را مانند بسیاری از آزاداندیشانی که تنها جرئتشان این بود که به کاخ نشینان و طاغوتیان «نه» گفته بودند از این امتیاز محروم می کرد.

درباره «کوریج یهود» و «ماسینیون صلیبی» نیز باید عرض کنیم که چه خیانتی از این بالاتر که برای ما «اسلام شناس» تربیت کرده اند؟!۱

۷. این ما نیستیم که چنین سخنی را در باره این «خدمتگزار صدیق و سرسپرده...» بر زبان رانده ایم، بلکه این سخن آنهاست که بنا بر اعتراف شریعتی عمری یار گلخانه و گرمایه او بوده اند. در این باره به کتاب نهضت امام خمینی، ج ۳، ص ۲۳۰ نگاه کنید.

۸. آیا به راستی شما بر این باورید که اگر نبود آن چند کلمه! (که نمی دانیم

چیت) «شریعتی بر فرق سر» ملت ایران جای داشت ۱۹

آیا به راستی شما بر این باورید که ملت قهرمان پرور ایران از «عسرت» و «جوانمردی» و «روحیه انقلابی» تا آن پایه نهی شده است که امروز با اینکه اسناد پشت پرده شریعتی رو شده است او را بر «فرق سر» خود جای می دهد؟ ۱۹

به نظر می رسد که شما مردم امروز ایران را با مردم دوران پیش از کودتای ۲۸ امرداد ۳۲ اشتباه کرده اید. ضعف و کاستی آشکار شما قشر «روشنگر» این است که از مردم خود جدا هستید، با راه، روش، مرام و اندیشه ملت خویش بیگانه اید. باید بدانید روزگاری که مردم از دکتر مصدق - با وجود آنکه می دیدند به دست بومی ثریا افتخار می ورزد - پشتیبانی می کردند سپری شده است و آن دورانی که اللهیار صالح ها علی رغم سرسپردگی به آمریکا و وفاداری به شاه می توانستند به عنوان «رجال سیاسی» مطرح باشند گذشته است. امروز دوران انقلاب است، دورانی است که ملت قهرمان پرور ایران، یک مرجع تقلید را آنگاه که دریافتند با ساواک و دربار ارتباط پنهانی داشته است، از مرجعیت عزل کردند و کنار گذاشتند؛ با آنکه ارتباط شریعتمداری با رژیم شاه به مراتب از سر و سر شریعتی با ساواک کمتر بود.

ملت انقلابی ایران عبدالرضا حجازی را با آنکه پیشینه دیرینه ای در مبارزه داشت، آنگاه که دریافتند در برابر ساواک کرنش کرده است «خلع لباس» کردند و سرانجام سرش را بالای دار بردند.

از قبیله «روشنگری» و توجه هایشان ناکتون و ارونه نویسی، تحریف گری و دروغ پردازی فراوان دیده بودیم لیکن نمی دانستیم که در چشم بندی هم سرآمد

هستند! آیا به راستی این چشم بندی نیست که می نویسند: «اگر نبود آن چند کلمه اکنون شریعتی بر فرق سرمان جای داشت» آیا امروز شریعتمداری، عبدالرضا حجازی و مانند آنها بر فرق سرمان جای دارند و در این میان تنها جای شریعتی «به واسطه چند کلمه» خالیست ۱۹

شاید خانم یا آقای «بورس» ای را خیال برداشته باشد و گمان کنند آنان که امروز در گوشه و کنار گاهی صدایی به پشتیبانی از شریعتی بلند می کنند به راستی از مردمند و شریعتی هنوز در میان ملت ایران جایگاهی و آبرو و اعتباری دارد. باید خیالشان راحت باشد که شریعتی در آن روزی که هنوز اسناد پشت پرده او رو نشده بود در میان ملت ایران جایگاهی نداشت، چه رسد به حالا که پشت رسوایی او از بالای بام افشاده است. و آنان که امروز از شریعتی پشتیبانی می کنند بیش از چهار دسته نیستند:

۱. عناصر مرموزی که هیچ ایمانی به شریعتی ندارند، لیکن بر این باورند که با مطرح کردن او و خدشه ناپذیر نمایاندن افکار او می توانند تر استعماری «اسلام منهای روحانیت» را در میان نسل جوان جا بیندازند و یا رخنه این تر در میان نسل تحصیل کرده، توطئه اسلام زدایی و کشاندن کشور به سوی لامذهبی و حاکم کردن نظام لائیک را مرموزانه پی بگیرند.

۲. روشنگران و بیگانه زدگانی که بند و بست با ساواک و سازمانهای جاسوسی بین المللی برای آنان یک «سنت» تلقی شده است. از این رو، نه تنها از بند و بست های پشت پرده شریعتی شگفت زده نمی شوند، بلکه خلاف آن برای آنان مایه شگفتی است که چگونه می شود یک نفر «روشنگر» از بند و بست ها و معامله

پشت پرده بهره برد ۱۹

۳. آنان که به سبب ضعف نفس، زبونی و... با ساواک، دربار، حزب رستاخیز و... وابستگی ها و سرسپردگیهای داشته اند که می دانند دیر یا زود برملا خواهد شد و آنان را در میان ملت ایران بی آبرو و رسوا خواهد کرد. از این رو، تلاش می کنند که با «توجیه» ارتباط پشت پرده شریعتی و عادی نمایاندن آن، از رسوایی فردای خویش پیشگیری کنند. این دسته بر این باورند که اگر شریعتی با صدها برگ سند بند و بست و ارتباط با رژیم شاه از بی آبرو شدن برهد آنان با یکی دو سند وابستگی، به آسانی می توانند، خود را از سقوط و رسوایی برهانند و این گونه ارتباط ها با ساواکیها را عادی و گریزناپذیر نمایانند!

۴. عناصر ساده اندیشی که هنوز نه شریعتی را درست شناخته اند و نه از اصول و مبانی اسلام درست سر درمی آورند و بهارشان اصولاً شریعتی را ندیده و آن دوران را درک نکرده اند و از نیرنگ بازی ها و دورویی های برخی از سیاست پشگان هم به راستی بی خبرند و فریب «ظواهر» را می خورند.

از این چهار دسته که بگذریم کمتر کسی را توان یافت که امروز به شریعتی باورمند باشد.

۹. اگر به نمایش گذاشتن صدها برگ سند وابستگی شریعتی به رژیم شاه اعمال «سلیقه شخصی» است که «با انجام وظیفه» نباید درآمیزد و «انجام وظیفه» آن است که مورخ، به مردم دروغ بگوید، مردم را در تاریکی نگهدارد و واقعیت ها را با آنان در میان نگذارد و در حقیقت تاریخ را با سانسور بنگارد. باید بگوییم «و علی الاسلام، السلام». والسلام



خواهر زیبا جعفری، اهواز

با تشکر از تذکرات شما انتظار داریم که همکاری بیشتری با مجله ۱۵ خرداد به عمل آورید. در صورت امکان کتاب مورد درخواست شما تهیه و ارسال می شود. در انتظار پیشنهادات و نظریات دیگر شما هستیم.



برادر نادر شیرازی

۱. از عکس زیبایی که فرستادید بسیار ممنون و سپاسگزاریم.
۲. در خصوص مواردی که برشمردید، مطلب تهیه کرده، ارسال فرمایید.
۳. کتاب نهضت امام خمینی (س)، هر ۳ جلد آن در دست چاپ است. امیدواریم که به زودی منتشر شود.
۴. از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سوال کنید.



برادر عبدالمجید بیرق دار، شیراز

از تفصیلات شما نسبت به مجله ۱۵ خرداد سپاس فراوان دارد امید است که

در زمینه پیشنهادات مطرح شده بتوانیم در آینده مطالبی در مجله به چاپ برسانیم. در انتظار همکاری بیشتر شما هستیم.



برادر اسماعیل سعیدی، تبریز

از تحفه گزانه های شما سپاس فراوان داریم و امیدواریم که همیشه ما را با این گونه اشعار و سروده های زیبا سرور و سرفراز کنید.

این سروده شما را به عنوان ارزنده ترین هدیه به خوانندگان اندیشمند و خوش ذوق، در این شماره چاپ کرده ایم. از دور دست شما را صمیمانه می فشاریم.



برادر محمد نقیب زاده، قم

با سپاس از یادآوریها و نکته منجی های جنابعالی امیدواریم که در آینده بتوانیم این کاستی را در مجله برطرف کنیم.

با ما در راه پیشبرد آرمانهای مقدس اسلامی همراه باشید.



برادر آزاده، کمال رضایت، اصفهان

از اینکه مجله ۱۵ خرداد مورد استفاده و خشودی خاطر آن جناب قرار گرفته است، برای ما نیز مایه خوشحالی و مسرت است.

انتظار داریم که از خاطرات تاریخی و ارزنده خود را در دوران جنگ و جبهه و دوران اسارت نیز برای ما بفرستید و ما را در هر چه پربارتر کردن این مجله یاری بخشید. به امید آن روز که از همکاری قلمی شما و دیگر آزادگان، با مجله برخوردار شویم. پیروز باشید.



حجت الاسلام، برادر محمود خیرالهی، ستر

با تشکر از قطعه شعری زیبا که فرستادید امیدواریم که در راه نگارش تاریخ و گردآوری اسناد و مدارک انقلاب اسلامی و نیز خاطرات تاریخی که در سینه های مردم خوب و متعهد آن منطقه نهفته است ما را یاری بخشید و از جایگاه مقدس جمعه و جماعت در راه بسیج نموده ها برای ارسال اسناد و خاطرات خود برای مرکز اسناد انقلاب اسلامی یا دفتر مجله ۱۵ خرداد به بهترین نحوی بهره گیرید. در انتظار همکاری بیشتر شما هستیم.